



بررسی تأثیر عادی‌سازی روابط امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی بر ترتیبات امنیتی خلیج فارس

علیرضا صفایی مهر^۱ | محمد مهربان هلان^۲ | محمد پور خوش سعادت^۳ | محمد جواد نجفی^۴

چکیده

خلیج فارس به دلیل برخورداری از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک دارای اهمیت استراتژیکی است که این امر موجب شده در طول تاریخ بازیگران فرامنطقه‌ای در این سیستم، به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر حضور فعال داشته باشند و نظم منطقه، تحت تأثیر سیاست این بازیگران قرار گیرد. در سال‌های اخیر نیز، با ظهور نشانه‌های افول نقش امریکا در منطقه پس از یک دوره مداخله نظامی و حضور مستقیم، رژیم صهیونیستی در تلاش است تا حضور پررنگ‌تر و مؤثرتری در این منطقه ایفا نماید. از سوی دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز به منظور تضمین امنیت خود، در راستای جبران خلأ امنیتی در حال ظهور، به‌سوی افزایش روابط با رژیم صهیونیستی گام برداشته‌اند که نهایتاً اقدامات متقابل رژیم صهیونیستی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس منجر به عادی‌سازی روابط میان این رژیم با امارات و بحرین گردید. عادی‌سازی روابط و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه موجبات ایجاد تغییرات در ترتیبات امنیتی خلیج فارس را فراهم آورده است. در همین راستا سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین چگونه بر ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس اثرگذار بوده است؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخ به پرسش فوق است. نتایج حاصل پژوهش حاضر، بیانگر آن است که در دوره پس از عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی با کشورهای امارات و بحرین، ترتیبات امنیتی خلیج فارس تحت تأثیر حضور این رژیم در مسیر دگرگونی قرار گرفته و از حیث برخورداری از نوع نظم امنیتی، در وضعیت در حال گذار قرار دارد. این گذار در قالب تغییر الگوهای دوستی-دشمنی میان ایران، شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی و تغییر قطبش با همگرایی دو قطب شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی و واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس صورت پذیرفته است.

کلیدواژه‌ها: مجموعه امنیتی منطقه‌ای؛ خلیج فارس؛ رژیم صهیونیستی؛ عادی‌سازی روابط؛ الگوی امنیتی در حال گذار.

مقدمه و بیان مسئله

رژیم صهیونیستی طی سال‌های اخیر، با هدف ایجاد مشروعیت و خروج از انزوای منطقه‌ای اقدامات علنی و پنهان فراوانی را در دستور کار خود قرار داده است. اقدامات این رژیم به همراه خیانت‌ها و جاه‌طلبی‌های برخی سران منطقه، فرصت بی‌بدیلی را جهت حضور و نفوذ منطقه‌ای با محوریت خلیج فارس برای این رژیم فراهم نموده است. شرایط شکننده‌ی سرزمین‌های اشغالی نیز بر اهمیت این تلاش‌ها افزوده است؛ چراکه تنها طی سال ۲۰۲۰ صهیونیست‌ها برگزاری سه دوره انتخابات پارلمانی، تظاهرات مردمی در اعتراض به مشکلات اقتصادی و ناکامی کابینه نتانیا‌هو را شاهد بوده‌اند و این رژیم بیش‌ازپیش برای برون‌رفت از انسداد سیاسی، به عادی‌سازی و برقراری رابطه با کشورهای منطقه احساس نیاز نموده است. به‌علاوه بررسی اهداف رژیم صهیونیستی مبنی آن است که این توافقات بیش از پرونده فلسطین، ایران و قدرت منطقه‌ای آن را نشانه گرفته است؛ چراکه جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های اخیر حضور و نفوذ خود در منطقه به‌ویژه در مجاورت مرزهای رژیم اشغالگر گسترش داده است. افزایش قدرت منطقه‌ای ایران برای رژیم صهیونیستی تهدیدی حیاتی محسوب می‌شود و بر همین اساس این رژیم معضل اصلی امنیتی خود را در ارتباط با تهدیدهای ایران تعریف کرده و در راستای رفع معضل امنیتی اقدام به گسترش مناسبات و نفوذ خود در منطقه خلیج فارس به عنوان یکی از مناطق مهم و استراتژیک مورد مناقشه با ایران، نموده است.

برخورداری خلیج فارس از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک، موجب شده تا بازیگران فرا منطقه‌ای در این سیستم در طول تاریخ، به‌عنوان متغیرهای مداخله‌گر حضور فعال داشته باشند و نظم منطقه، تحت تأثیر سیاست این بازیگران قرار گیرد. به‌عنوان مثال سیستم مذکور زمانی شاهد حضور هلندی‌ها، پرتغالی‌ها، اسپانیایی‌ها و زمانی دیگر دخالت انگلستان و پس از جهانی جنگ جهانی دوم، به‌ویژه ۱۹۶۸ به بعد شاهد حضور امریکایی‌ها بوده است (قاسمی و صالحی، ۱۳۸۶: ۵۴) که در این میان انگلیس و ایالات متحده امریکا از نظر دوره زمانی و گستره حضور، سهمی بیش از دیگر قدرت‌ها در این منطقه داشته‌اند (اسدیان، ۱۳۸۱: ۲۹). در سال‌های اخیر نیز، ایالات متحده امریکا پس از یک دوره مداخله نظامی مستقیم و اشغال سرزمینی در منطقه، درصدد بازتعریف نقش و حضور خود برآمده و از سوی دیگر رژیم صهیونیستی در تلاش است تا حضور پررنگ‌تر و مؤثرتری در این منطقه ایفا کند. در وضعیت کنونی اقدامات این رژیم منجر به آن شد

که امارات متحده عربی و بحرین به ترتیب در ۱۳ اوت و ۱۱ سپتامبر ۲۰۲۰ طی بیانیه‌ای به صورت جداگانه عادی‌سازی و برقراری روابط دوجانبه میان ابوظبی-تل‌آویو و منامه-تل‌آویو را اعلام کردند. بر این اساس، امارات و بحرین ۴۲ سال پس از پیمان کمپ دیوید میان مصر و رژیم صهیونیستی و ۲۶ سال پس از پیمان وادی عربیه میان اردن و رژیم صهیونیستی، اولین کشورهای عربی هستند که اقدام به عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی نموده‌اند.

عادی‌سازی روابط و حضور رژیم صهیونیستی در منطقه، موجبات ایجاد تغییراتی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس را فراهم آورده و نظم منطقه بنا به نظریه مجموعه امنیتی ۱ باری بوزان^۲ در سطح درونی در پنج بعد ساختاری، کارگزاری، هنجاری، سطح و توزیع قدرت در بین واحدها در حال تحول و دگرگونی است، به گونه‌ای که تعادل و توازن قوای پیشین برهم خورده و موازنه قوای دیگری در حال شکل‌گیری است. از منظر کارگزاری نیز، بازیگران نقش‌آفرین منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بالأخص در سطح دولتی تغییر و تحول یافته‌اند (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵). مبتنی بر این، ملاحظات امنیتی کشورها در منطقه خلیج فارس چنان درهم تنیده و به هم پیوسته است که عملاً نمی‌توان امنیت ملی آنان را مجزا و مستقل از هم تصور نمود؛ لذا امنیت کشورهای این منطقه در چارچوب امنیت منطقه‌ای تعریف می‌گردد. از این رو، شناخت نظم امنیتی حاکم بر این منطقه به عنوان یکی از مقولات و الزامات امنیت بازیگران تشکیل‌دهنده آن بسیار حائز اهمیت است. بر این اساس عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای حوزه خلیج فارس و ادامه این بدعت می‌تواند نظم امنیتی منطقه خلیج فارس و نهایتاً امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار داده و آسیب‌ها و چالش‌هایی در حوزه‌های مختلف امنیتی همانند انتقال کانون توجهات منازعه از شامات به خلیج فارس، ایجاد موازنه امنیتی و نزدیک شدن به مرزهای امنیتی جمهوری اسلامی را به همراه داشته باشد؛ که این امر نیز نشان‌دهنده ضرورت پایش و پژوهش در این حوزه می‌باشد. بر این اساس پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این سؤال است که، عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین چگونه بر ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس اثرگذار بوده است؟ لازم به ذکر است با توجه به ماهیت موضوع و روش پژوهش، پژوهش حاضر فاقد فرضیه می‌باشد.

1. Regional Security Complex
2. Barry Buzan

بررسی تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که ترتیبات امنیتی خلیج فارس تا پیش از عادی‌سازی روابط از منظر تئوری‌های مختلف مورد بررسی واقع شده‌اند و یا صرفاً به بررسی دیدگاه‌های متفاوت طرفین درگیر عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی و علل و دستاوردهای عادی‌سازی روابط پرداخته شده است. بُعد ابتکاری پژوهش حاضر، بررسی تحولات مجموعه امنیتی خلیج فارس پس از توافقنامه عادی‌سازی میان رژیم صهیونیستی، امارات و بحرین می‌باشد و از نظر زمان و مسأله مورد مطالعه متفاوت می‌باشد.

متغیر مستقل پژوهش حاضر عادی‌سازی روابط امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی و متغیر وابسته نیز ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس می‌باشد. روش گردآوری اطلاعات در این نوشتار مطالعه کتابخانه‌ای و منابع اینترنتی می‌باشد و همچنین روش پژوهش و تحلیل یافته‌ها با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. محدوده مکانی این مقاله منطقه خلیج فارس با مرزهایی شامل ایران، عراق، عربستان، کویت، امارات، قطر، عمان و بحرین و از حیث زمانی نیز پس از عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با امارات و بحرین در سال ۲۰۲۰ و از حیث قلمرو موضوعی ترتیبات امنیتی منطقه را در برمی‌گیرد.

چارچوب نظری

نظریه‌های روابط بین‌الملل فرایندهای امنیتی را از زوایای گوناگونی تبیین می‌نمایند که نظریه امنیت منطقه‌ای برگرفته از مکتب کپنهاگ، از برجسته‌ترین و پرکاربردترین آنها به شمار می‌رود. ادبیات مربوط به سیستم‌های منطقه‌ای در دهه ۱۹۶۰ میلادی در رشته روابط بین‌الملل توسعه یافت. پس از این دوره، مکاتب مختلف سعی نمودند مبتنی بر نظریات و دیدگاه‌های خود مناطق را تعریف کنند. در دهه‌های بعدی تا فروپاشی شوروی در دهه ۱۹۹۰ میلادی به دلیل جنگ سرد و توجه به سطح نظام جهانی، سیستم‌های منطقه‌ای کم‌تر مورد توجه قرار گرفتند؛ اما پس از فروپاشی نظام دوقطبی، بار دیگر توجهی ویژه به موضوع منطقه صورت گرفت. در این پژوهش نیز به‌منظور مطالعه اثرات حضور رژیم صهیونیستی در منطقه بر نظم امنیتی خلیج فارس ابتدا به مفهوم امنیت و پس از آن با توجه به هدف پژوهش به بررسی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای به‌عنوان چارچوب اصلی پژوهش پرداخته شده است.

۲-۱. مفهوم امنیت

مفهوم امنیت در حوزه روابط بین‌الملل دارای رویکردها و تعاریف مختلفی است که واقع‌گرایی، نواقح‌گرایی، لیبرالیسم نهادگرا، مکتب کپنهاگ و سازه‌انگاری از نظریات برجسته آن هستند. هر کدام از این نظریه‌ها به دلیل تفاوت‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه از بازیگران کلیدی عرصه بین‌الملل، سرشت تهدید و مرجع امنیت، تعاریف متفاوتی از این مفهوم ارائه داده‌اند (یزدان فام، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

از نظر بوزان امنیت عبارت است از حفاظت در مقابل خطر (امنیت عینی)، احساس ایمنی (ایمنی ذهنی) و رهایی از تردید (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). وی همچنین معتقد است جمع‌های انسانی را عوامل پنجگانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تحت تأثیر قرار می‌دهند (ریبسی، ۱۳۸۷: ۱۹). مهم‌ترین تفاوت در اندیشه بوزان آن است که امنیت را بخشی از مطالعات استراتژیک تلقی نمی‌کند؛ بلکه آن را عنصر مهم روابط بین‌الملل به حساب می‌آورد (میرعرب، ۱۳۷۹: ۱۳۹). جریان اصلی روابط بین‌الملل و مطالعات سنتی امنیت در مقابل، مفهوم امنیت را مسأله‌ای تک‌بعدی تلقی می‌نمود، این در حالی است که پس از جنگ سرد صاحب‌نظران به بازتعریف و باز مفهوم‌سازی امنیت روی آوردند. در همین راستا مکتب کپنهاگ با رد موضوع امنیت مضیق، مفهوم امنیت موسع را طرح نمود. بوزان از اندیشمندان اصلی این مکتب، به دنبال ایجاد مفهومی فراتر از تمرکز در بعد نظامی امنیت بود؛ لذا پیشنهاد نمود که امنیت علاوه بر بُعد نظامی، چهار بُعد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را در بر گیرد (Mirhossini, 2013:40).

۲-۲. مکتب کپنهاگ

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای اولین بار توسط باری بوزان مطرح گردید و به دنبال طرح و تکمیل، این نظریه برای تجزیه و تحلیل وضعیت امنیتی برخی از مناطق از جمله اروپا، خاورمیانه و جنوب آسیا مورد استفاده قرار گرفت (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۲۷۴). در این نظریه، بوزان دو ساختار مهم در تحلیل امنیت مطرح نمود؛ نخست ارائه سطح منطقه‌ای با توجه به ماهیت رابطه‌ای امنیت و دوم ارائه مجموعه کاملی از سطوح تحلیل (Yandas, 2005: 15). بوزان بعدها چارچوب

وسیع‌تری را برای مطالعه امنیت ترسیم نمود و جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و سیاسی را مانند بُعد نظامی تلقی کرد (Bilgin, 2005: 25).

به نظر بوزان مجموعه‌ی امنیتی منطقه‌ای به گروهی از واحدها که فرایندهای عمده امنیتی کردن و غیرامنیتی کردن یا هردوی آن‌ها آن اندازه درهم تنیده شده‌اند که مشکلات امنیتی نمی‌تواند جدای از یکدیگر تحلیل یا بررسی شود، اطلاق می‌شود (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۵۵). در تعریفی دیگر بوزان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به صورت یک دسته از کشورها با شبکه‌ای از روابط امنیتی متمایز که در آن اعضا دارای سطح بالایی از وابستگی متقابل امنیتی هستند توصیف می‌نماید (لیک و مورگان، ۱۳۹۲: ۴۸). در اندیشه‌ی بوزان، دو عامل بنیادی که سبب تشکیل مجموعه امنیت منطقه‌ای می‌شوند، عبارت‌اند از: هویت دیرپا و همجواری جغرافیایی (نصری، ۱۳۹۰: ۱۲۱). فرض بنیادین بوزان و ویور آن است که برخلاف ادعای رئالیسم، امنیت در سطح منطقه‌ای الزاماً تابع امنیت در سطح بین‌المللی نیست و نمی‌توان با مطالعه مسائل مرتبط با امنیت بین‌المللی، امنیت را در مناطق هم درک نمود؛ چراکه برای بسیاری از دولت‌های جهان امکان بازی در سطح جهانی همانند ابرقدرت‌ها یا قدرت‌های بزرگ وجود ندارد؛ لذا مسائل اصلی امنیتی آن‌ها در مجاورت‌شان تعریف می‌گردد. افزون بر این، بوزان و ویور فرض بنیادین رویکردهای جهان‌گرا و جهانی شدن به امنیت مبنی بر این که با غیر سرزمینی شدن امنیت مواجه هستیم و این که تهدید-های امنیتی می‌توانند بدون توجه به فاصله فیزیکی به سرعت گسترش پیدا کنند را نپذیرفته‌اند. به باور بوزان و ویور هنوز هم در دنیای جهانی شده میان سرعت انتقال تهدیدها با فاصله فیزیکی رابطه مستقیمی وجود دارد (بوزان و ویور، ۱۳۸۸: ۱۸۶).

نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در حدفاصل رئالیسم دولت‌محور و سازه‌گرایی قرار دارد (داداندیش، ۱۳۸۹: ۷۸). براین اساس بوزان علی‌رغم پرداختن به ساختار آنارشیک بین‌المللی به محیط عملکرد بازیگران ملی در سطح منطقه، توزیع قدرت و الگوهای دوستی و دشمنی در سطح یک منطقه توجه نموده است. نظریه وی به قدرت محوری واقع‌گرایان، سیستم و ساختار محوری نواقع‌گرایان و نقش نظام مداخله‌گر کانتوری و اشیپگل، مفهوم جدید الگوهای دوستی و دشمنی کمابیش پایدار در سطح منطقه را افزوده است (کرمی، ۱۳۸۰: ۵۹).

بوزان، ساختار آنارشیک^۱، قطبش^۲، حدود^۳ و ساخت اجتماعی^۴ را به عنوان مؤلفه‌های اصلی ساختار مجموعه امنیتی منطقه‌ای مطرح می‌کند. ساختار آنارشیک بیانگر آن است که این نظریه اصل سرزمینی و دولت محور بودن بازیگران و نبود اقتدار یا حاکمیت مرکزی جهانی را پذیرفته است. قطبش، توضیح دهنده توزیع قدرت میان واحدها است و حدود، به عنوان عاملی اساسی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از همسایگانش جدا می‌کند. در نهایت، ساخت اجتماعی شامل الگوهای دوستی و دشمنی میان واحدهاست (کرمی، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

۲-۳. نظم منطقه‌ای؛ وضعیت های محتمل

چارچوب توصیفی مجموعه امنیتی منطقه‌ای می‌تواند شرایط ممکن برای تحقق یک حالت منطقه امنیتی که اساس پیش‌بینی وضعیت های محتمل است را نیز فراهم آورد. در حالت کلی براساس ترکیب دو معیار الف) تک قطبی، چند قطبی و ب) توان همگرایی اقطاب موجود، حالت های شش گانه‌ای طرح گردیده‌اند. براین اساس وضعیت های شش گانه عبارتند از:

- ۱- اگر ساختار منطقه‌ای چندقطبی باشد و قدرت منطقه‌ای توانایی همگرایی را در درون داشته باشد، نظم منطقه به سمت موازنه قوا، کنسرت یا جامعه امنیتی حرکت می‌کند؛
- ۲- اگر ساختار منطقه‌ای چندقطبی باشد و قدرت منطقه‌ای توانایی همگرایی درونی را نداشته باشد، آنگاه شرایط به سمت وسوی جنگ و بی‌ثباتی می‌رود؛
- ۳- اگر ساختار منطقه‌ای دوقطبی و قدرت منطقه‌ای توان همگرایی درونی را داشته باشد، آن‌گاه زمینه برای موازنه دوقطبی و الگوی جنگ سرد فراهم می‌شود؛
- ۴- اگر ساختار منطقه‌ای دوقطبی و قدرت منطقه‌ای توان همگرایی را نداشته باشد، زمینه فروپاشی نظام دوقطبی فراهم می‌شود؛
- ۵- اگر ساختار منطقه‌ای تک‌قطبی باشد و قدرت منطقه‌ای توان همگرایی درونی را نداشته باشد، نظم مبتنی بر بازدارندگی و یا توان ایجاد موازنه قابل پیش‌بینی است؛
- ۶- اگر ساختار منطقه‌ای تک‌قطبی و قدرت منطقه‌ای به سمت تجزیه رود، امکان شکل‌گیری همکاری با هژمون افزایش می‌یابد (فرج زاده، ۱۳۹۱: ۴۱).

-
1. Anarchic Structure
 2. Polarity
 3. Boundary
 4. Social Construction

ساختار منطقه‌ای مجموعه امنیتی خلیج فارس طی دهه‌های اخیر تک‌قطبی با محوریت امریکا بوده و در سال‌های اخیر با کاهش سطح اثرگذاری این بازیگر، ساختار مذکور در حال گذار (افول) قرار گرفته است. بر این اساس چالش‌های امنیتی به وجود آمده برای مؤتلفان سابق هژمون، آن‌ها را به سمت ائتلاف بندی‌های جدید سوق داده است. لذا الزام امنیتی این کشورها، سبب تغییر در درک بین الاذهانی از تهدید و مرجع امنیت و منجر به تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی شده که این تغییر پیامد مستقیمی به نام تغییر قطبش منطقه‌ای را به همراه خواهد داشت. بنابراین الگوهای مذکور، مسأله مورد مطالعه این پژوهش را مورد پوشش قرار نداده و مقاله حاضر بر این اساس دو حالت به منظور پیش‌بینی سناریوهای مسأله مورد مطالعه مطرح نموده و بر اساس این دو حالت به بررسی مجموعه امنیتی خلیج فارس پرداخته است.

۷- اگر ساختار منطقه‌ای تک‌قطبی در حال افول باشد و توانایی همگرایی درونی را داشته باشد؛ به دلیل تناقض مطرح شده این ساختار ما به ازای خارجی ندارد؛

۸- اگر ساختار منطقه‌ای تک‌قطبی در حال افول باشد و توان همگرایی درونی را نداشته باشد، زمینه آناشیسیم، ائتلاف بندی‌های جدید متأثر از قطبش نو و تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی فراهم می‌گردد؛

جدول ۱- پیش‌بینی سناریوها منبع: نگارندگان

ساختار منطقه‌ای	توان همگرایی	قالب نهایی منطقه‌ای
چندقطبی	✓	موازنه قوا، کنسرت و یا جامعه امنیتی
چندقطبی	×	جنگ و بی‌ثباتی
دوقطبی	✓	موازنه دوقطبی و الگوی جنگ سرد
دوقطبی	×	فروپاشی نظام دوقطبی
تک‌قطبی	✓	نظم مبتنی بر بازدارندگی و یا توان ایجاد موازنه
تک‌قطبی	×	همکاری با هژمون
تک‌قطبی در حال افول	✓	ما به ازای خارجی ندارد
تک‌قطبی در حال افول	×	آناشیسیم، ائتلاف بندی‌های جدید متأثر از قطبش نو و تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی

۳. شکل گیری الگوی امنیتی در حال گذار

۳-۱. تزییات امنیتی خلیج فارس پیش از عادی سازی روابط

در اواخر سال ۲۰۱۰ و ابتدای ۲۰۱۱، وقوع انقلاب‌هایی در منطقه به صورت دو مینو وار تحت عنوان بیداری اسلامی، نظم منطقه را دگرگون ساخت. در این دوره روابط میان پنج کشور کویت، عربستان، بحرین، امارات و عمان دستخوش فراز و نشیب‌های قابل توجهی گردید که وقوع این انقلاب‌ها سهم قابل توجهی در این تغییرات داشته است (مهربان، ۱۳۹۳: ۳۴). علاوه بر این، یکی از اساسی‌ترین ابعاد تأثیر گذاری بر مجموعه امنیتی خاورمیانه، افزایش شدت بحران در سوریه و عراق در قالب شکل گیری دولت اسلامی طی سال‌های ۲۰۱۳ الی ۲۰۱۴ بود. به همین دلیل بعد از شدت گرفتن بحران در سوریه و عراق، الگوهای دوستی و دشمنی بازیگران متعدد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به منظور تأمین منافع امنیتی در قالب اتحادهای منطقه‌ای و یا خارج از اتحاد دستخوش تغییر قرار گرفت. همچنین حضور دو بازیگر جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا و روسیه الگوی جدیدی از پویش‌های امنیتی در سطح مجموعه امنیتی را به وجود آورد (ستوده، ۱۳۹۵: ۴). یکی از موارد تغییر الگوی دوستی و دشمنی در خلال این دوره، سیر روابط امارات با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به ویژه عربستان سعودی است. امارات و عربستان دو عنصر اصلی در خلال انقلاب‌های عربی هستند که بیشترین تلاش را در جهت مهار این جریان و حفظ پادشاهی‌های سنتی یا همان پدرسالاری‌های مورد نظر «هشام شرابی» به خرج دادند. این مسأله در موضوع اخوان هراسی، حزب الله هراسی و نیز ایران هراسی به راحتی قابل لمس است؛ اگرچه این روابط تنها به موارد مذکور و صرفاً همراه با همکاری و همسویی محدود نشد و در موارد متعددی نیز اختلافاتی میان این دو کشور بروز پیدا نمود. این مسأله مشخصاً در مورد ایران، سوریه، عراق و مسائل داخلی و مرزی قابل اشاره است (مهربان، ۱۳۹۳: ۴۲). تغییر دیگر مسأله رابطه بحرین و امارات متحده عربی با رژیم صهیونیستی در دوره پنجم است. این ارتباط پنهانی میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب حوزة خلیج فارس به دلیل پیوند منافع میان این بازیگران شکل گرفته است. این رژیم، موضع کنونی کشورهای عرب حوزة خلیج فارس را یک فرصت ممتاز برای تقویت روابط

امنیتی و سیاسی موجود خود و علنی کردن این امر می‌داند تا از این طریق، راه را به روی ایران و هم‌پیمانانش در منطقه با شیوه‌ها و ابزارهای مختلف ببندد (مهریان، ۱۳۹۳: ۶۱-۶۰).

در خصوص تغییر قطبش در این دوره نیز؛ تحولات مذکور موجبات دوری و نزدیکی میان شیوخ خلیج فارس و بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را فراهم آورد. در حوزه منطقه‌ای، ایران هراسی در میان این کشورها به‌ویژه بلوک عربستان در شورای همکاری خلیج فارس متشکل از عربستان، امارات و بحرین تقویت گردید که از طریق اقدامات و اظهارات، مواضع تندى علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ نمودند. این مسأله سه اثر اساسی بر منطقه برجای گذاشت: ۱- تقویت هرچه بیشتر ایران هراسی شیوخ ۲- دورتر شدن شیوخ از ایالات متحده امریکا ۳- تقویت نقاط مشترک این کشورها با رژیم صهیونیستی.

وقوع بیداری اسلامی پیامد دیگری را در درون شورای همکاری خلیج فارس به همراه داشت و آن نیز عبارت است از جبهه‌گیری شیوخ خلیج فارس علیه قطر. نکته حائز اهمیت در تمامی این جابه‌جایی‌ها، موازنه در خلیج فارس، تعیین‌کنندگی و اثرگذاری بلاشک مواضع و اقدامات قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ایالات متحده امریکا در شکل‌گیری و تولد این الگوها است؛ لذا در جمع‌بندی می‌توان گفت که کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بعد از انقلاب‌های عربی در حوزه امنیتی داخلی و منطقه‌ای خود شاهد شکل‌گیری فضای جدیدی از تهدیدها هستند که در اظهارات و اقدامات این کشورها برجسته می‌باشد. این مسأله با توجه به ریشه‌ی قدیمی و سنتی رقابت و رفاقت در منطقه، منجر به شکل‌گیری الگوهای بی‌دوستی و دشمنی گردید (مهریان، ۱۳۹۳: ۱۲۳-۱۲۲).

عادی‌سازی روابط

چنانکه بیان شد از دوره شروع بیداری اسلامی، روابط میان رژیم صهیونیستی و برخی کشورهای عربی خلیج فارس به دلایل متعددی همچون پیوند منافع با این رژیم در راستای مقابله با ایران و محور مقاومت و حل مسأله فلسطین به‌طور پنهانی در حال توسعه بوده است. از طرفی دیگر رژیم صهیونیستی نیز به دنبال رویدادهای داخلی سال ۲۰۲۰، سیاست خروج از انزوای منطقه‌ای و تغییر موازنه قدرت در منطقه را در پیش گرفته است که سرانجام، امتداد این تلاش‌ها منجر به ایجاد

روابط آشکار و رسمی از طریق توافق عادی‌سازی، تحت عنوان «توافق ابراهیم» در سال ۲۰۲۰ میان امارات و بحرین با این رژیم گردید.

در واقع روابط پنهان و مخفیانه میان این بازیگران طی سال‌های متمادی برقرار بوده و روابط خصمانه میان این بازیگران یک‌باره به دوران تنش‌زدایی و رسمیت روابط سیاسی منجر نشده است. رژیم صهیونیستی در خلال بیش از دو دهه با برخی از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس ارتباط مستقیمی برقرار نموده است. کما اینکه «افرایم هلیفی»، رئیس سابق موساد، در واکنش به توافق امارات با رژیم صهیونیستی ابراز داشت: «روابط ما با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس محصول امروز نیست؛ بلکه از ۵۰ سال پیش روابط به صورت پنهان وجود داشته است و من به‌شخصه ۲۰ سال قبل به بحرین سفر و با پادشاه دیدار کردم» (عالی‌شانی و همکاران ۱۳۹۹: ۱۵۵). همچنین عمان و قطر اولین کشورهایی بودند که در سال ۱۹۹۶ با تأسیس دفاتر تجاری در پایتخت‌های خود روابط تجاری مستقیم با این رژیم برقرار نمودند.

از اوایل سال ۲۰۱۰ با وقوع بیداری اسلامی، هنگامی که بی‌ثباتی فزاینده در خاورمیانه به نفع ایران و به ضرر شورای همکاری خلیج فارس ظهور یافت، اعضاء شورای همکاری رویکرد جدیدی در مسائل امنیتی منطقه با اتکا به رژیم صهیونیستی اتخاذ نمودند، چراکه تهران علاوه بر بیداری اسلامی در حال استفاده از ناکامی‌های ایالات متحده امریکا در ایجاد ثبات در عراق و عدم موفقیت در تبدیل شورای همکاری خلیج فارس به یک مرجع منطقه‌ای چندجانبه در راستای جهت‌دهی به نظم امنیتی مطلوب خود بود. از طرفی دیگر نفوذ روزافزون ایران به‌عنوان اصلی‌ترین تهدید رژیم صهیونیستی و تعدادی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس همانند امارات، بحرین و عربستان سعودی، خروج ایالات متحده از افغانستان، سرخوردگی اعراب از حل مسأله فلسطین و تنش‌ها با قطر، زمینه را در راستای ایجاد روابط میان این رژیم و کشورهای حوزه خلیج فارس ایجاد نمود. به‌علاوه رژیم صهیونیستی به‌منظور ارتقاء جایگاه دیپلماتیک خود در سطح بین‌المللی به ایجاد رابطه با جهان عرب احساس نیاز می‌کرد و کاخ سفید نیز به هدف افزایش فروش اسلحه به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، کسب سرمایه و مارشالیزه کردن اعراب^۱ در راستای برنامه ضدایرانی خود از ایجاد این روابط حمایت نمود. بر این اساس طی پنج سال گذشته،

۱ طرح مارشال در سال ۱۹۴۸ پس از جنگ جهانی دوم در ظاهر با هدف کمک به بازسازی اروپای غربی آغاز گردید، اما هدف اصلی این طرح تبعیت سیاسی کشورهای اروپایی و ایجاد بلوکی از دولت‌های متعهد در قبال ایالات متحده از طریق نفوذ اقتصادی و ایجاد وابستگی دائمی این کشورها به صنایع امریکایی بود.

تماس‌های میان رژیم صهیونیستی و کشورهای حوزه خلیج فارس - به ویژه عربستان سعودی، امارات و بحرین - افزایش پیدا نمود که نمونه‌هایی از این روابط عبارت‌اند از: میزبانی از نخست‌وزیر بنیامین نتانیاهو به همراه همسرش و مدیر سرویس اطلاعاتی موساد، توسط سلطان فقید عمان؛

بازدید وزیر فرهنگ رژیم صهیونیستی از دبی؛

همکاری این رژیم با بحرین در خصوص نبرد با بیماری Covid 19؛

حضور ورزشکاران رژیم صهیونیستی در مسابقات جودو در امارات متحده عربی؛

قرارداد ۸۰۰ میلیون دلاری شرکت صهیونیستی به نام AGT International، در خصوص تجهیزات نظارت بر مرز در امارات متحده عربی.

تأثیرات عادی‌سازی روابط بر ترتیبات امنیتی خلیج فارس

رژیم صهیونیستی از مدت‌ها پیش، عادی‌سازی روابط با کشورهای خلیج فارس و جایگزین کردن نزاع میان ایرانیان و اعراب در برابر درگیری اعراب و صهیونیست‌ها را در دستور کار خود قرار داده‌است و همین امر موجب گردید، پای صهیونیست‌ها که از اساس در تعارض باثبات و صلح منطقه هستند، به آب‌های خلیج فارس باز شود. در همین راستا بوزان و ویور معتقد هستند، اینگونه تحولات و رخداد‌های درونی و بیرونی ممکن است سه نوع تحول ساختاری را در مجموعه امنیتی ایجاد نمایند: ۱- دگرگونی داخلی ۲- دگرگونی خارجی ۳- تحت‌الشعاع قراردادن مجموعه. دگرگونی داخلی به دگرگونی در توزیع قدرت، نظام امنیتی، نقش بازیگران و الگوهای دوستی و دشمنی در درون مجموعه امنیتی اشاره دارد و دگرگونی خارجی به وارد شدن یک کشور یا یک قدرت به داخل مجموعه امنیتی اشاره دارد. چنین ورودی به تناسب میزان قدرت و قابلیت‌های کشور مورد نظر، ممکن است بر روی قطب‌بندی، الگوهای دوستی و دشمنی و در پایین‌ترین حد بر ترتیب بندی واحدها اثر گذارد. بر همین اساس پس از عادی‌سازی روابط میان امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی، این مداخلات موجبات دگرگونی خارجی در ترتیبات امنیتی خلیج فارس را فراهم آورد و واحدهای منطقه‌ای را با مشکلاتی مواجه نمود. به‌علاوه در حال حاضر بنا به وضعیت مطرح شده در خصوص ساختار تک‌قطبی رو به افول، نظم پیشین منطقه

خلیج فارس دستخوش تغییراتی واقع شده به گونه‌ای که تعادل و توازن قوای پیشین برهم خورده و موازنه قوای دیگری در حال شکل‌گیری است و الگوهای دوستی و دشمنی و قطبش نیز در حال تغییر هستند؛ لذا در این بخش به بررسی این مقوله پرداخته شده است.

۱-۳-۳- تحول الگوهای دوستی و دشمنی

رژیم صهیونیستی با شناخت الگوی‌های محلی خصومت همانند منازعه منطقه‌ای میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس توانسته است به خلیج فارس نفوذ پیدا کند که به موجب آن تغییراتی در الگوهای دوستی و دشمنی در منطقه شکل گرفته است. این تغییرات در سه محور مورد بررسی واقع شده است که محور اول این تغییرات در خصوص همگرایی عربستان سعودی، بحرین، امارات و رژیم صهیونیستی در یک جبهه در مقابل جبهه ایران و محور مقاومت است. امروزه الگوی غالب دشمنی میان رژیم صهیونیستی و اعراب از میان‌رفته و جای خود را به الگوی غالب دشمنی میان محور مقاومت و محور عبری-عربی متشکل از کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، بحرین، کویت، اردن و مصر داده است. محور دوم این تغییرات شامل تشدید منازعه منطقه‌ای میان ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و رژیم صهیونیستی، و محور سوم شامل مسأله فلسطین و تضييع حقوق فلسطينيان می‌شود، که در ادامه به تفصیل مورد بررسی واقع شده‌اند.

الف) همگرایی امارات، بحرین و عربستان با رژیم صهیونیستی

اقتصادی و تکنولوژی: در این باره لازم است همکاری‌ها و توافقات اقتصادی میان این بازیگران مورد بررسی واقع شوند. به عنوان یکی از اصلی‌ترین موارد می‌توان به امضاء توافق‌نامه همکاری اتاق بازرگانی و صنایع ابوظبی با اتاق بازرگانی تل‌آویو در ۱۷ فوریه ۲۰۲۱ اشاره نمود. این امر به نمایندگی از فدراسیون اتاق‌های بازرگانی رژیم صهیونیستی طی جلسه‌ای مجازی و با هدف افزایش همکاری در بخش‌های خصوصی و تجاری صورت گرفت. مفاد این توافق شامل همکاری‌های دوجانبه، جهت مشارکت در بخش‌های مهم سرمایه‌گذاری از جمله گردشگری، فناوری، کشاورزی، بخش‌های تجاری پزشکی و فناوری و مشاغل دیجیتال و افزایش فرصت‌های سرمایه‌گذاری می‌باشد (Alalam TV, 2021). همچنین می‌توان به بیانیه بن‌زاید در مورد سرمایه‌گذاری حدود ۱۰ میلیارد دلاری در رژیم صهیونیستی اشاره کرد که واکنش‌های زیادی را

در میان فعالان اماراتی به همراه داشته، چنانکه «حمد الشامسی» فعال اماراتی این سرمایه‌گذاری را حمایت از اشغال عنوان کرده است (Alalam TV, 2021). در حوزه تکنولوژی نیز می‌توان به همکاری‌های امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی به خصوص در بخش سایبری و نظامی اشاره نمود. به‌عنوان نمونه شرکت «گروه ایدج» امارات، تفاهم‌نامه‌ای با شرکت هواپیمایی صهیونیستی متخصص در بخش هوا و فضا در زمینه توسعه سیستم دفاعی پیشرفته در برابر پهپاد امضاء نموده است (Alalam TV, 2021).

سیاسی - امنیتی: یکی از اصلی‌ترین همکاری‌ها میان این بازیگران، ایجاد کانالی از طریق امارات، به‌منظور مذاکره با دیگر کشورهای عربی است. بنا به اعلام دیپلماتی عرب به «امارات لیکس»؛ امارات متحده عربی کانالی به ریاست خود همراه با بحرین، مراکش، سودان و همچنین عربستان سعودی برای عادی‌سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی که در پی عادی‌سازی روابط هستند را ایجاد نموده است (Almesryoon, 2021). در زمینه همکاری‌های امنیتی نیز، نهادینه شدن حضور امنیتی رژیم صهیونیستی در امارات، به‌عنوان یک جهش از جانب این رژیم در همکاری اطلاعاتی با کشورهای منطقه و نزدیک شدن به مرزهای امنیتی ایران مطرح می‌باشد. در این راستا افسر اطلاعاتی امارات بندهای محرمانه‌ای از توافقنامه عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی را برملا کرده است که اقدامات این رژیم جهت نظارت بر بنادر دریایی، پایگاه‌های هوایی، شبکه‌های مخابراتی، شبکه‌های مجازی و حساب‌های بانکی اماراتی‌ها را شامل می‌شود (Studies.aljazeera.net, 2021).

فرهنگی - اجتماعی: رژیم صهیونیستی با حضور در امارات می‌تواند از ظرفیت بسیار بالای امارات در حوزه اجتماعی - فرهنگی در منطقه و جهان اسلام جهت پیش برد اهدافش بهره‌گیرد. از جمله ظرفیت‌های امارات، شامل حضور بیش از ۱۵۰۰ مؤسسه رسانه‌ای و شبکه‌های خبری مؤثر در افکار عمومی جهانی در زمینه تولیدات رسانه‌ای، چاپ و نشر، شبکه‌های تلویزیونی و رادیویی، تبلیغات، بازاریابی، مشاوره، برگزاری سمینارها و همایش‌ها و به‌علاوه حضور شماری از سازمان‌های خبری بین‌المللی همانند رویترز، آسوشیتدپرس، فرانس پرس، بلومبرگ، داو جونز نیوزوایرز، سی ان ان و بی بی سی، در شهر رسانه‌ای دبی می‌شود. به‌عنوان مثال خبرگزاری امارات متحده عربی «وام» موافقت‌نامه همکاری با «TPS» رژیم صهیونیستی را باهدف ترویج همکاری

مشترک بین دو طرف در تبادل اخبار و برجسته کردن همکاری‌های دوجانبه بین امارات و این رژیم امضا کرده‌است (wam.ae, 2021). افزون بر آن می‌توان به افتتاح یک مؤسسه آموزشی صهیونیستی برای آموزش زبان عبری و گسترش فرهنگ یهود در امارات اشاره نمود. موسسه آموزشی عبری (EHI) کلاس‌های خود را از ۳ ژانویه ۲۰۲۱ با شعبه‌هایی در دبی و ابوظبی آغاز کرد. «جوش سامت» مدیر این مؤسسه در رابطه با فعالیت‌های این مرکز بیان نمود: «این مؤسسه نه تنها زبان عبری، بلکه حقایق را نیز در رابطه با فرهنگ، غذاهای محلی و نحوه برخورد با صهیونیست‌ها را آموزش می‌دهد و بهترین مربیان زبان عبری در این مرکز بکار گرفته شده‌اند» (ArabicRT, 2021).

ب) تشدید رقابت شورای همکاری خلیج فارس و منازعه رژیم صهیونیستی با ایران

تشدید منازعه و رقابت میان این بازیگران در مواردی همچون تلاش برای ایجاد اتحاد دفاعی در مقابل ایران مشهود است. براین اساس رادیو رسمی رژیم صهیونیستی در تحلیل خود بر این باور است که این رژیم در پی هماهنگی با کشورهای غربی به منظور ایجاد اتحاد دفاعی منطقه‌ای با کشورهای عربی است و در همین راستا به عربستان سعودی، امارات متحده عربی و بحرین نزدیک شده است. همچنین طبق گفته رادیوی مزبور در این راستا، گفت و گویی تلفنی بین نتانیاهو و ولی عهد بحرین و گفت و گویی دیگر بین وزیر خارجه رژیم صهیونیستی گابی اشکنازی و هم‌تایان عمانی و اماراتی وی در این زمینه صورت گرفت. شبکه «کان» رژیم صهیونیستی نیز افزود که در حال حاضر همکاری‌های اطلاعاتی بین این رژیم و برخی از کشورها خلیج فارس که مهم‌ترین آن امارات است در جریان می‌باشد؛ اما هدف از این حرکت (اتحاد دفاعی) ایجاد راه‌های دیگری برای پیشبرد و تعمیق این همکاری و همچنین هدف دیگر رژیم صهیونیستی از این اتحاد، مقابله با «تهدید رو به رشد ایران در منطقه» است (Pucnews, 2021). در این رابطه کانال صهیونیستی «آی ۲۴» نیز به نقل از منابع خود در خلیج فارس، درباره وجود مذاکرات چندماهه بین رژیم صهیونیستی، عربستان، بحرین و امارات برای ایجاد یک اتحاد امنیتی دفاعی مشابه ناتو برای مقابله با «تهدید رو به رشد ایران» در منطقه خبر داد. طبق این گزارش این مذاکرات با هدف رسیدن به موضعی مشترک میان این چهار کشور، در زمینه تلاش ایران برای ساخت بمب هسته‌ای و جلوگیری از برنامه هسته‌ای این کشور انجام می‌شود. خبرگزاری بحرینی نیز طی گزارشی تماس

تلفنی سلمان بن حمد آل خلیفه ولیعهد بحرین و بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم درباره اهمیت مشارکت کشورهای منطقه درباره برنامه هسته‌ای ایران را مورد تأکید قرار داد (Aljazeera, 2021). تنش‌های نظامی به ویژه حملات دریایی متقابل ایران و رژیم صهیونیستی از دیگر نشانه‌های تشدید این منازعه است. از سال ۲۰۱۹، این درگیری در جبهه دریایی به صورت پنهان آغاز گردید، این امر ابتدا به خاطر افزایش تلاش‌های ایران برای صدور نفت صورت گرفت و پس از عادی‌سازی روابط و تشدید منازعه این حملات به اوج رسید (ندیمی، ۲۰۲۱).

از طرفی با توجه به شکست راهبردهای گذشته ایالات متحده همانند تحریم و گزینه‌های نظامی مانند به شهادت رساندن سردار سلیمانی، واشنگتن در صدد است تا با ایجاد اتحادهای منطقه‌ای، ایران و محور مقاومت را مجبور به تغییر رفتار نماید که این امر افزایش نزاع میان امارات، بحرین و عربستان سعودی با ایران به همراه داشته است. نمود افزایش این نزاع در موضع‌گیری مسئولین این کشورها نیز قابل مشاهده است به عنوان نمونه رهبر انقلاب امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در خصوص عادی‌سازی روابط امارات و رژیم صهیونیستی فرموده‌اند: «امارات هم به دنیای اسلام خیانت کرد، هم به ملت‌های عرب و کشورهای منطقه خیانت کرد و هم به فلسطین خیانت کرد. البته این خیانت دیر نخواهد پایید؛ اما این لکه ننگ بر آن‌ها خواهد ماند. پای صهیونیست‌ها را به منطقه باز کردند و مسأله فلسطین را که مسأله غضب یک کشور است به فراموشی سپردند و عادی‌سازی کردند... امیدوارم اماراتی‌ها زود بیدار شوند و کاری که کرده‌اند را جبران کنند» (Khamenei.ir, 1399).

ج) تضييع حقوق فلسطينيان

عادی‌سازی روابط میان این کشورها یکی از شدیدترین ضربات به پرونده فلسطین را وارد نمود، اما برخی معتقدند این چالش می‌تواند تبدیل به فرصتی شود که حماس، شکست تشکیلات خودگردان با استراتژی مبارزه سیاسی را اثبات نماید و رویکرد مقاومت با اهتمام بیشتری از سوی گروه‌های مبارز فلسطینی دنبال گردد. پیامد دیگر این توافق، افزایش جنایات رژیم صهیونیستی علیه فلسطینیان است چراکه نادیده گرفته شدن قضیه فلسطین در صلح رژیم صهیونیستی با مصر در سال ۱۹۷۸، منجر به توانمند شدن تل‌آویو برای گسترش شهرک‌سازی و یهودی‌سازی گردید. اکنون نیز هرگونه عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی به معنای تداوم اشغالگری، ریشه‌کن کردن قضیه فلسطین، آوارگی فلسطینیان و رها کردن حقوق تاریخی و عدالت است که نشانه‌های

این موضوع در اظهارات نتانیا هو، نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی و دیوید فریدمن، اقتصاددان امریکایی در مورد عدم کنار گذاشتن طرح الحاق ۳۰ درصد کرانه باختری مشهود است (Yadlin, 2021). در همین حال، جنگنده‌های رژیم صهیونیستی روز ۱۴ اوت ۲۰۲۱ یعنی کمتر از یک روز پس از اعلام رسمی توافق با امارات، به نوار غزه حمله کردند. از طرفی دیگر این توافق موجب به حاشیه رفتن مسأله فلسطین از دیدگاه اعراب گردیده و واضح است که عادی سازی بین امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی تنها مقدمه‌ای برای افزایش رابطه اعراب و صهیونیست‌ها خواهد بود (Studies.aljazeera, 2021).

۲-۳-۳. تحول توزیع قدرت

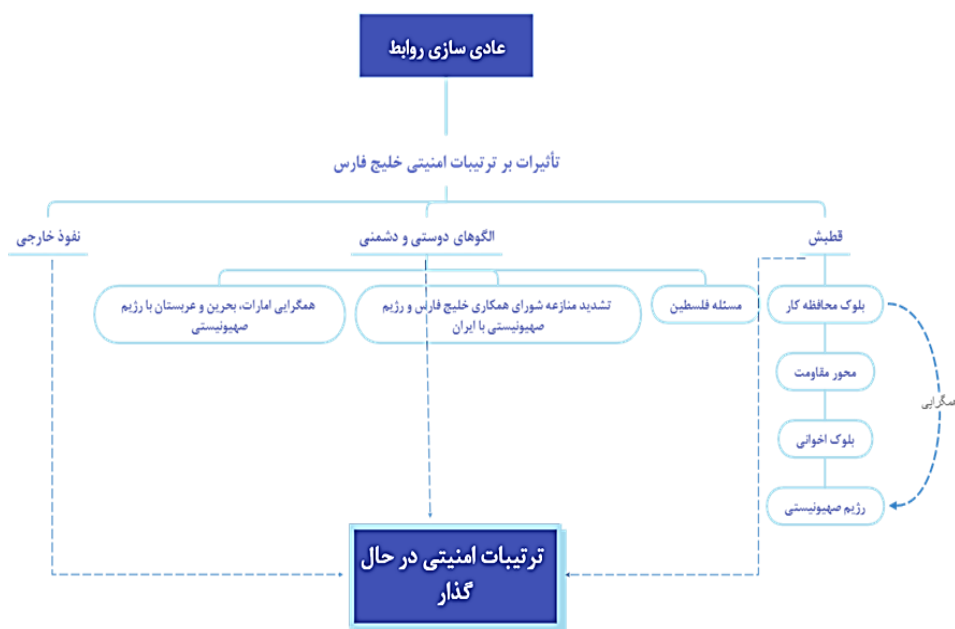
یکی از اصلی ترین تغییرات که عادی سازی روابط امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی بر تریببات امنیتی منطقه داشته است، تغییرات توزیع قدرت با منشأ خارجی می باشد. در مقطع زمانی حال می توان عناصر تشکیل دهنده موازنه قدرت منطقه ای را شامل چهار بلوک دانست؛ این چهار بلوک عبارت اند از: ۱- بلوک محافظه کار، ۲- محور مقاومت به رهبری ایران ۳- حامیان اخوان المسلمین (ترکیه و قطر) و ۴- رژیم صهیونیستی. بلوک دوم و سوم حامیان اسلام سیاسی هستند و گرچه منافع مشترک زیادی با هم دارند، در برخی حوزه‌ها مثل سوریه منافع متعارضی دارند و در مجموع در سال‌های اخیر روابط بین آن‌ها نزدیک تر شده است (Tabyincenter.ir, 1399).

به نظر می رسد در نتیجه این همگرایی نسبی بین دو بلوک دوم و سوم، بلوک اول و چهارم با پیشبرد روند عادی سازی روابط در حال ایجاد موازنه در برابر آن‌ها هستند. بلوک نخست متشکل از عربستان، امارات، مصر، اردن، در برابر دو بلوک دیگر که مخالف وضع موجودند و از گروه‌های اسلام گرا حمایت می کنند خود را در منطقه در موضع دفاعی می بیند. همکاری امنیتی و نظامی این بلوک با رژیم صهیونیستی که حالتی سرّی و پنهانی داشت، به مرور حالتی آشکار به خود خواهد گرفت و انتظار می رود منجر به تشدید تنش‌ها در منطقه از جمله در سوریه، یمن و لیبی شود. خلیج فارس طی تاریخ مزایای قابل توجهی برای ابرقدرت‌ها و قدرت‌های بزرگ جهانی فراهم نموده است که آنان را وادار به حضور و دخالت در این منطقه می نماید اما هزینه‌های این حضور و دخالت در نهایت از مزایای آن پیشی گرفته و بازیگران مداخله جوی منطقه و مداخله گر

خارجی را مجبور به کاهش مداخلات و حتی خروج از منطقه می‌نماید، فرآیندی که برای انگلیس در ۱۹۷۱ رخ داد و این کشور را مجبور به ترک خلیج فارس کرد. اکنون و با افزایش هزینه‌های حضور ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس و کاهش مزایا و منافع این کشور در این منطقه، سیاست خروج از خلیج فارس در دستور کار واشنگتن قرار گرفته است. پیش‌زمینه این سیاست نیز توافقات عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی می‌باشد، چراکه ایالات متحده به دنبال آن است تا پیش از خروج خود از منطقه موازنه قوایی در برابر ایران و محور مقاومت ایجاد نماید. این سیاست شامل موارد دیگری همچون پایان تنش و درگیری اقتصادی و سیاسی میان کشورهای عربی خلیج فارس، کاهش تنش میان عراق و همسایگان عرب خود به خصوص عربستان، پیگیری و تسریع فرآیند عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی، انعقاد قراردادهای چند صد میلیارد دلاری فروش تسلیحات پیشرفته به عربستان و امارات و تقویت حضور رژیم صهیونیستی در خلیج فارس و حرکت به سوی سیاست دو ستونی عربی و عبری در مقابل ایران می‌شود (Css.ir, 1400).

به‌عنوان نمونه، واگرایی بلوک اخوانی و بلوک عربی را می‌توان در مخالفت با جریان مقاومت و اخوانی در منطقه و حضور نزدیک به ۲۳ رهبر اخوانی در زندان‌های امارات مشاهده نمود (Britannica.com, 2021). در مقابل برخی از رویدادهای همگرایی میان بلوک عربی و عبری عبارت است از: شرکت فعال امارات در عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عرب منطقه؛ ابوظبی روند عادی‌سازی روابط سودان و مغرب با رژیم صهیونیستی را با حمایت برخی از مقامات سودان تسریع نمود. پس از عادی‌سازی روابط با مغرب نیز امارات متحده عربی ناگهان به سیاست‌های تهاجمی خود علیه این کشور پایان داده و سفارت خود را در صحرای غربی گشود. بدین ترتیب امارات متحده عربی به عنوان اولین کشور عرب، حاکمیت مغرب را بر صحرای غربی به رسمیت شناخت. یکی دیگر از خدمات امارات متحده عربی به رژیم صهیونیستی، در صحنه یمن مشاهده می‌شود. سیاست امارات متحده عربی در یمن بر پایه مقابله با سیاست توسعه طلبانه ایران در یمن و مبارزه با جنبش‌های اسلام‌گرای سیاسی قرار دارد. امارات متحده عربی در مارس ۲۰۱۵ میلادی به رهبری عربستان سعودی عملیات خود را علیه حوثی‌های یمن آغاز و آن عملیات را

مشروع جلوه داده و به طور عملی یمن را تجزیه کرد. امارات متحده عربی از حرکت جدایی طلبان در جنوب یمن حمایت کرد و باعث شد که بین امارات با عربستان سعودی به عنوان متحد خود در عملیات یمن شکاف ایجاد شود. امارات متحده عربی همچنین رهبران حزب اصلاح یمن با گرایش اخوان المسلمین را ترور و تلاش کرد که جنبش اسلامی یمن را سرکوب کند. امارات متحده عربی با همکاری اطلاعات رژیم صهیونیستی جزایر سُقُطرا یمن را اشغال کرده است. سیاست امارات متحده عربی در یمن در راستای خدمت به اهداف این رژیم و ایالات متحده امریکا در یمن است (Csr.ir,1399).



شکل ۱- شکل گیری الگوی امنیتی در حال گذار

نتیجه گیری

طی سال‌های اخیر سطح اثرگذاری ایالات متحده امریکا در خلیج فارس به عنوان قطب منطقه کاهش پیدا نموده و این امر ساختار تک قطبی مجموعه امنیتی خلیج فارس را به سمت افول سوق داده است. بر همین اساس چالش‌های امنیتی به وجود آمده متأثر از خلأ قدرت هژمون برای

مؤتلفان سابق هژمون، آن‌ها را به سمت ائتلاف بندی‌های جدید با رژیم صهیونیستی به منظور تأمین امنیتشان متمایل کرده است. افول ایالات متحده در منطقه را می‌توان با مواردی همچون عدم توانایی همگرایی مؤتلفانش در منطقه به‌خصوص در تحولات بیداری اسلامی و رویکردهای جدید این کشورها همانند امارات و عربستان با خرید تسلیحات از چین و روسیه مشاهده نمود. شاخص دیگر برای سنجش میزان قدرت ایالات متحده در غرب آسیا، مدیریت بحران‌های منطقه‌ای است که با مرور وقایع دهه‌های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران یا حتی تا دهه هشتاد میلادی، می‌توان بیان نمود ایالات متحده امریکا زمانی به‌تنهایی قادر به مدیریت مسائل منطقه‌ای بود و یا این‌طور وانمود می‌کرد که هیچ بحرانی در منطقه، بدون حضور مستقیم آن‌ها قابل مدیریت نیست و امریکایی‌ها تنها حافظان امنیت منطقه هستند. اکنون اما بیش از گذشته این واقعیت عیان شده است که ایالات متحده امریکا در شرایطی نیست که بتواند به‌تنهایی بحران‌های منطقه‌ای را مدیریت کند و حتی در مدیریت‌های چندجانبه برخی پرونده‌های منطقه‌ای هم نمی‌تواند حضور داشته باشد و علی‌رغم اینکه منطقه را به سمت یک آشوب مدیریت شده هدایت نموده اما توانایی مدیریت آن را نداشته است. شاخص دیگر برای سنجش افول قدرت منطقه‌ای ایالات متحده امریکا، ناتوانی این کشور در جلوگیری از نقش آفرینی رقبای بین‌المللی‌اش در غرب آسیاست چراکه از جنگ جهانی دوم به بعد، ایالات متحده به منظور حفظ هژمونی خود، یکی از اصلی‌ترین مأموریت‌هایش را کنترل و تحدید حضور و نفوذ سایر قدرت‌های بین‌المللی در منطقه تعریف کرده است. این مسئله از آن جهت اهمیت بیشتری می‌یابد که اعمال هژمونی جهانی نیز مستلزم اعمال هژمونی منطقه‌ای در خاورمیانه است. امروز شاهد حضور پررنگ منطقه‌ای روسیه، چین و حتی کشورهای اروپایی در منطقه هستیم که تا سال‌ها پس از فروپاشی شوروی، چنین امکانی متصور نبود.

لذا بررسی اثرات افول هژمون در این مقاله، که تغییر در درک بین‌الذهانی از تهدید و مرجع امنیت، تغییر در الگوهای دوستی و دشمنی و تغییر قطبش منطقه‌ای را به همراه داشته است، مبین آن است که ترتیبات امنیتی خلیج فارس، در دوره ترتیبات امنیتی در حال گذار قرار دارد. یکی از مهمترین پیامدهای این گذار، افزایش حضور نظامی - اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در مرزهای جنوبی جمهوری اسلامی ایران است که باید در

این خصوص تصمیمات لازم برای به حداقل رساندن این آسیب‌ها و مقابله با راهبردهای رژیم اتخاذ گردد. مسأله دیگر آسیب‌پذیری بالای امارات و بحرین است. باید توجه داشت فشارها بر این کشورها بعضاً جواب نداده و این احتمال وجود دارد فشار بیشتر علیه این دو کشور کارساز نباشد و حتی آنها را به سوی کنشگری علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سطوح بالاتری سوق دهد، بنابراین در این خصوص باید بسیار محتاطانه عمل نمود. در پایان نکته حائز اهمیت این است که با توجه به پویایی‌های درونی منطقه و سطح جهانی، احتمالاً این گذار طولانی مدت خواهد بود؛ لذا جمهوری اسلامی ایران به منظور دستیابی به نظم مطلوب باید برای دو مرحله گذار و پساگذار، راهبردی مشخص اما منعطف تدوین کند و همچنین دستگاه سیاست‌خارجی ایران به منظور تأمین حداکثری منافع ملی علاوه بر اقدامات پیشگیرانه، ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای و همگرایی با کشورهای خلیج فارس را در دستور کار خود قرار دهد.

فهرست منابع

- اسدیان، امیر (۱۳۸۱): «سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آشنا، مهدی (۱۳۹۹): «عادی‌سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی؛ آثار و پیامدهای منطقه‌ای». بازیابی شده از: <http://www.tabyincenter.ir/39628>
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۸): «مناطق و قدرت‌ها»، ترجمه رحمن قهرمان پور، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸): «مردم، دولت‌ها و هراس»، تهران: ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- داداندیش، پروین، کوزهگر، ولی (۱۳۸۹): «بررسی انتقادی نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای با استفاده از محیط امنیتی قفقاز جنوبی»، فصلنامه راهبرد، سال نهم، ش ۵۶.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۹): «غروب هژمونی آمریکا در غرب آسیا». بازیابی شده از: <https://farsi.khamenei.ir/others-note?id=47280>
- ذوالقدرپور، اسلام (۱۳۹۹): «منافع ایران و چرخش مرکز جاذبه منازعه جهانی از خلیج فارس به سوی دریای چین جنوبی». بازیابی شده از: [125645/http://www.css.ir/fa/content](http://www.css.ir/fa/content/125645)
- ریبعی، علی (۱۳۸۷): «مطالعات امنیت ملی»، تهران: وزارت امور خارجه.
- «عادی‌سازی روابط امارات متحده عربی و رژیم صهیونیستی؛ پیامدهای سیاسی، امنیتی و نظامی». (۱۳۹۹) بازیابی شده از: <https://csr.ir/fa/news/1047>
- عالی‌شانی، عبدالرضا، فروزان، یونس، سلیمانی سوچلمانی، حمید (۱۳۹۹): «تأثیر ائتلاف راهبردی امارات و رژیم صهیونیستی بر امنیت خلیج فارس»، نشریه علمی آفاق امنیت، سال سیزدهم، شماره چهل و نهم.
- فرج زاده، ایوب (۱۳۹۱): «جایگاه عراق در مجموعه امنیتی خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت منطقه»، پایان کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای خاورمیانه، دانشگاه شیراز دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- قاسمی، فرهاد و صالحی، جواد (۱۳۸۶): «نگرشی تئوریک بر خلیج فارس و مسائل آن»، تهران: مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۰): «تأثیر محیط امنیتی منطقه‌ای بر سیاست دفاعی دولت‌ها»، فصلنامه سیاست دفاعی، ش ۳۴.
- لیک، دیویدای. و مورگان، پاتریک ام (۱۳۸۱): «نظم‌های منطقه‌ای؛ امنیت سازی در جهان نوین»، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مهربان، محمد (۱۳۹۳): «بررسی تحولات امنیتی خلیج فارس از ۲۰۱۱ تاکنون»، استاد راهنما: طباطبایی پناه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- میرعرب، مهرداد. (۱۳۷۹). «نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت». فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، ۳ (سال سوم - شماره نهم - تابستان ۷۹).

- نصری، قدیر (۱۳۹۰)؛ «تأملی نظری دریافته‌ها و دشواری‌های باری بوزان در بررسی امنیت»، مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، ش ۴.
- یزدان فام، محمود، «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی»، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره ۱۸.
- "Arab-Israeli wars", 2021. Retrieved from <https://www.britannica.com/event/Arab-Israeli-wars>.
- Bilgin, Pinar. "Regional Security in the Middle East: Critical perspective", A London and New York, Rutledge cuzon, 2005.
- Mirhossini, Seyed Mohsen, "The United States Security Policies toward Islamic Republic Of Iran In the Persian Gulf", scholar s press, Approved by: Kuala Lumpur, Universiti Putra Malaysia, 2013.
- "Normalization" Retrieved from www.pucnews.com/03/03/2021/231769.
- Yandas, Gohkan. "The emerging regional security complex central Asian: shanghai cooperation organization(sco) and challenges of post 9/11 world", a thesis submitted to the department of social sciences of middle east technical university in conformity with the requirements for the degree of Master, Eurasian studies, june 2005.
- "WAM and Israel's TPS sign cooperation agreement", 2021 Retrieved from <https://www.wam.ae/en/details/1395302925254>
- الإمارات توقع مذكرة تفاهم جديدة مع كيان الاحتلال». (۲۰۲۱)؛ استردادها من: <https://www.alalamtv.net/news/5484003>
- «استثمارات ابن زايد تفجر غضب الإمارات الشمالية المهمشة». (۲۰۲۱)؛ استردادها من: <https://www.alalamtv.net/news/5489963>
- «افتتاح مركز في الإمارات لتعليم الثقافة والمطبخ الإسرائيلي». (۲۰۲۰)؛ استردادها من: <https://arabic.rt.com/world/1178683>
- «التطبيع مع إسرائيل». (۲۰۲۱)؛ استردادها من: <https://www.alalamtv.net/news/5454323>
- جرابعه، محمد (۲۰۲۰)؛ «اتفاق التطبيع الإماراتي البحريني مع إسرائيل وتداعياته على الفلسطينيين». استردادها من: <https://studies.aljazeera.net/ar/article/4787>
- «كسر البروتوكول في استقبال أول سفير إماراتي في إسرائيل». (۲۰۲۱)؛ استردادها من: https://almesryoon.com/Section_439/1323482



